

حکومت اسلامی از نگاه شهید صدر

یعقوبعلی برجی

علامه شهید سید محمدباقر صدر یکی از فقیهان معاصر امام خمینی (قدس سره) است که با دقت و ژرف نگری به بررسی اندیشه سیاسی شیعه در ابعاد مختلف به ویژه در بعد رهبری پرداخته است. از آثار بر جای مانده از شهید صدر استفاده می شود که وی در طول حیات کوتاه اما پربرکت خود به سه نظریه سیاسی در موضوع رهبری دست یافته است.

الف) حکومت انتخابی براساس شورا. وی این نظریه را در سال ۱۳۷۸ ق در کتاب الأسس الاسلامیه ابراز کرده است.

ب) ولایت انتصابی عامه فقیهان. این نظریه را در سال های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ ق در تعلیقات بر رساله های عملیه منهاج الصالحین والفتاوی الواضحه عرضه کرده است.

ج) خلافت مردم با نظارت مرجعیت. شهید صدر این نظریه را یک سال قبل از شهادت خود در سال ۱۳۹۹ ق در پاسخ به سؤال شش نفر از علمای لبنان در توضیح مبانی جمهوری اسلامی در مجموعه مختصر الاسلام یقود الحیاء در حلقه چهارم به نام خلافة الانسان وشهادة الانبياء به رشته تحریر درآورده است.

نظریه «انتخاب»، نخستین نظریه سیاسی شهید صدر محسوب می شود که در مراحل بعدی تطور اندیشه سیاسی خود از آن عدول کرده است.

۱- نظریه ولایت عامه انتصابی فقیه

شهید بزرگوار صدر در کتاب ارزشمند الفتاوی الواضحه به «ولایت عامه فقیه» تصریح کرده و نوشته است :

«چنان که گذشت آن گاه که شرایط شرعی که در مرجع تقلید معتبر است، در مجتهد مطلق جمع باشد، مکلف مجاز است از وی تقلید کند. چنین مجتهدی در همه شؤون مسلمانان دارای ولایت عامه شرعی است. مشروط به آن که از لحاظ دینی و واقعیت خارجی کفایت و شایستگی به عهده گرفتن چنین مقامی را داشته باشد. مجتهد مطلق، ولایت در امر قضا را نیز به عهده دارد و از این رو به وی حاکم شرعی می گویند. در قسم چهارم این کتاب از ولایت عامه فقیه و ولایت بر قضا و احکام آن بحث خواهد شد.» [۱]

وی در حاشیه کتاب منهاج الصالحین در بحث «نقض حکم حاکم» نوشته است :

«حکم حاکم اگر از واقع کشف کند مانند موارد مرافعات، نقض آن جایز نیست و کسی که علم دارد به مخالفت حکم با واقع جایز است آثار واقع را بر آن بار کند. اما اگر حکم حاکم براساس ولایت عامه ای که بر تمام شؤون مسلمانان دارد، صادر شده باشد، نقض آن به هیچ وجه جایز نیست حتی با علم به مخالفت، و کسی که علم دارد به مخالفت حکم با واقع مجاز نیست بر طبق علم اش عمل کند.» [۲]

شهید صدر در مقام پاسخ به استفتایی درباره ادله ولایت فقیه، نوشته است :

«در این جا روایات متعدد دیگری (غیر از توقیع) هست لیکن ما از میان این روایات، توقیع را حجت می دانیم.» [۳]

۲- نظریه خلافت انسان و شهادت انبیا

شهید صدر نظریه خلافت انسان و شهادت انبیا را بر دو پایه استوار ساخته است. پایه اول خلافت انسان و پایه دوم شهادت انبیا.

پایه اول: خلافت انسان

شهید صدر در تبیین این پایه به پنج مطلب اشاره کرده است .

الف) ارزش واهمیت خلافت انسان

وی در این باره نوشته است :

«خداوند انسان را به خلافت خود روی زمین تشرف داد، و او را بر همه عناصر جهان هستی، امتیاز بخشید و انسان را خلیفه خود در روی زمین قرار داد. بر اثر این خلافت، انسان شایستگی آن را یافت که فرشتگان بر او سجده کنند و همه نیروهای ظاهری و پنهانی جهان از او اطاعت کنند.» [۴]

ب) خلافت همه انسان ها

شهید صدر بر این نکته پای فشرده که این خلافتی که خداوند در آیات قرآن از آن حکایت می کند، به شخص آدم اختصاص ندارد بلکه جنس آدمی به طور کلی منظور است. [۵]

ج) گستره خلافت انسان

شهید صدر درباره گستره خلافت انسان نوشته است :

«خداوند، پروردگار زمین و همه خیرات آن است و نیز پروردگار انسان و حیوان و هر جنبه ای که در پهنه هستی با همه گستردگی اش پراکنده است، می باشد. بدین ترتیب خلیفه خدا در زمین یعنی جانشین خدا در همه این امور. از این رو مسأله خلافت انسان در قرآن، در حقیقت شالوده حکومت انسان بر هستی است و حکومت بین مردم همه از ریشه همان خلافت سرچشمه می گیرد ... و این است مفهوم صحیحی که اسلام از خلافت انسان در زمین به ما می دهد. یعنی خداوند بشر را نایب خود در حکومت قرار داده و رهبری و آبادانی جهان را از نظر اجتماعی و طبیعی به او سپرده است. بدین ترتیب حکومت انسان بر خود هم بر این پایه درست می شود. چنان که حکومت مردم بر مردم، یعنی حق حاکمیت ملی نیز به عنوان خلیفه خدا بودن انسان ها می تواند مشروع و قانونی باشد.» [۶]

د) نتایج درک صحیح مفهوم خلافت انسان در جامعه

او بر این باور است که درک صحیح مفهوم خلافت انسان نتیجه های زیر را در جامعه در پی دارد .

یک: جامعه انسانی قبل از هرگونه وابستگی و تعلقی، وابسته و منسوب به یک مرکز است و آن مرکز خدای تعالی است که او را جانشین خود روی زمین ساخته است ;

دو: روابط اجتماعی باید برپایه خداپرستی مخلصانه باشد .

سه: روح برادری عمومی در همه ابعاد اجتماعی اش پس از محو هرگونه بهره کشی و سلطه جویی به رنگ های مختلفش باید تجسم و تحقق یابد ;

چهار: معنی خلافت انسان امین بودن و قابل اعتماد بودن اوست. از این رو، قرآن کریم از خلافت انسان به «امانت» تعبیر کرده است .

به عقیده شهید صدر امانت مسؤولیت آور است و در کلمه امانت احساس درد به انجام وظیفه نهفته است و مسؤولیت یک رابطه دو طرفی است، از یک طرف تقدیر می آورد، تقدیر به قانون و عدالت، و همین تقدیر را امتیاز خلافت الهی در مفهوم قرآنی آن با حکومت مردم بر مردم در نظام های دموکراسی غربی معرفی کرده است. از سوی دیگر، مقصود از مسؤولیت انسان آن است که انسان یک موجود آزاد است و بدون آزادی، مسؤولیت هیچ مفهومی ندارد. خداوند، موجود آزاد و مختاری روی زمین قرار داد تا بتواند با آزادی، خود راهش را برگزیند. [۷]

هـ) هدف خلافت انسان

به عقیده او هدف از خلافت انسان آن است که انسان بتواند شبیه ارزش هایی را که در وجود خداوند متجلی است، در وجود خود به عنوان خلیفه خدا، تحقق بخشد. یعنی صفات خدا از عدالت، علم، قدرت، رحمتش بر مستضعفان و انتقامش از جباران و مستکبران، و بخشش بی انتهایش، این ها همه در رفتار جامعه ای که «خلیفه الله» شده و در اهداف آن باید منعکس شود. در حدیث آمده است که «تَشَبَّهُوا بِاخْلَاقِ اللَّهِ»؛ یعنی خود را به اخلاق خدا نزدیک سازید.

از آن جا که این مکارم اخلاقی در سطح خدایی اش مطلق و نامتناهی است، از این رو، جامعه انسانی باید شرایط لازم را برای حرکت پیوسته و همیشگی به سوی این هدف مطلق فراهم سازد و روابط اجتماعی را نیز برپایه همین خلافت الهی بنا نهد.[۸]

پایه دوم: گواهی انبیا

شهید صدر دومین پایه اصلی نظریه خود در باره ایجاد دولت اسلامی را مفهوم «شهادت» قرار داده است. این واژه در اندیشه وی مفهومی سیاسی به خود می گیرد و از جنبه حقوقی صرف خارج می شود. در این قسمت گزارشی دسته بندی شده از این نظریه شهید صدر را ذیل عنوان های زیر تقدیم می کنیم.

۱- ضرورت وجود گواه

ایشان با اشاره به ویژگی های غریزی بشر و امکان وقوع خطا، فراموشی، معصیت، ظلم برای انسان، ضرورت وجود خط گواه، در کنار خط خلافت؛ برای تکمیل خط خلافت و حفظ آن از انحراف را ضروری شمرده و نوشته است :

«خدای بزرگ در کنار خط خلافت انسان بر روی زمین، خط گواهی انبیا را رسم کرده است، گواهی ای که نشان دهنده دخالت خدا به منظور حفظ خلیفه اش از انحراف و رهبری او به سوی کمال است؛ زیرا خداوند از آنچه در دل انسان می گذرد، آگاه است. قدرت ها و استعدادها و ادراکاتش را خوب می شناسد ... و نیز نقطه ضعف ها و بیچارگی های این انسان را خوب می داند. از این روی، هرگاه انسان را به حال خود بگذارد تا بدون توجیه و رهبری الهی نقش خود را ایفا کند، خلقتش بی هدف و بیپهوده می شود و از انسان «خلیفه الله» چیزی جز کانونی از شهوت ها و خودکامگی و بهره کشی نمی ماند، و تا خدا در کار هدایت انسان دخالت نکند، همه آرمان های بزرگ انسانیت که در آغاز راه برایش ترسیم شده، به زیان و خسران او منتهی می شود. ما این دخالت خدایی را در هدایت انسان، خط شهادت یا گواهی انبیا می نامیم.»[۹]

۲- انواع گواهان

شهید صدر با اشاره به آیه ۴۴ سوره مائده که فرموده است :

«ما تورات را که مایه نور و هدایت است فرستادیم تا پیامبران بنی اسرائیل و ربانیون و احباری که نگهبانان کتاب خدایند، براساس آن حکومت کنند و گواه بر آن باشند.»[۱۰]

نوشته است :

«سه دسته ای را که این آیه متذکر می شود پیامبران، ربانیان و احبار (دانشمندان) اند. احبار علمای دین اند و ربانیان دارای درجه ای هستند میان پیامبران و عالمان دینی، یعنی مقام پیشوایان معصوم. پس خط شهادت در سه گروه تحقق می یابد: ۱- پیامبران، ۲- امامان - که در حقیقت امتداد و گسترش خط ربانی پیامبری هستند - ، ۳- مرجعیت که امتداد پیشرفته خط پیامبر و امام در امر شهادت و گواهی است.»[۱۱]

۳- مسؤولیت های مشترک گواهان

وی سه مسؤولیت مشترک برای گواهان ذکر کرده است :

۱- فراگیری رسالت آسمانی و حفظ و حراست آن ؛

۲- اشراف و مراقبت بر رفتار انسان ها در جهت ایفای نقش خود در خلافت عمومی و مسؤولیت توجیه و راهنمایی آنان به اندازه ای که به رسالت آسمانی و احکام و مفاهیم آن مربوط می شود ؛

۳- جلوگیری از انحراف و اتخاذ هرگونه تدبیر ممکن برای سلامت مسیر.[۱۲]

۴- تفاوت های اساسی گواهی معصوم و مرجع

تفاوت های اساسی گواهی معصوم و مرجع عبارت است از :

۱- مقام پیامبری و امامت معصوم غیراقتسابی است و از جانب خدا افاضه شده است، اما رسیدن به مقام مرجعیت اکتسابی است ؛

۲- پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - و امام - علیه السلام - از سوی خداوند با نام و مشخصات تعیین شده اند، اما مرجع به شکل نوعی تعیین و تطبیق آن شرایط با شخص واجد شرایط به عهده مردم گذاشته شده است ؛

۳- پیامبر- صلی الله علیه و آله وسلم - و امام - علیه السلام - دارای عصمت مطلق هستند، حال آن که مرجع دارای ویژگی عدالت است .

به نظر شهید صدر عدالت نزدیک به عصمت است، ولی عصمت نیست؛ زیرا مرجع خود نیز گواه و شاهدهی به نام امام دارد که اسوه و الگوی اوست.[۱۳]

۵- شرایط گواهان

به عقیده شهید صدر با جمع بندی و کنار هم گذاشتن آیات مربوط به گواهی در قرآن، چهار شرط عمده را می توان برای گواهان به دست آورد .

۱- عدالت ؛

وی در تعریف عدالت نوشته است :

«عدالت رفتار مبتنی بر میانه روی و رعایت حد وسط است .»

۲- علم و جامعیت نسبت به رسالت و شناخت کافی نسبت به کتاب خدا ؛

۳- علم و آگاهی بر اوضاع زمان ؛

شهید صدر در توجیه ضرورت این شرط نوشته است :

«مراقبت بدون آگاهی و شناخت اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی مفهومی ندارد. آنچه از شاهد و گواه خواسته شده تسلط بر اوضاع و احوال و نظارت کامل نسبت به آن هاست.»[۱۴]

۴- کاردانی و لیاقت .

به عقیده شهید صدر برای تحقق این شرط به حکمت، تعقل و درایت، صبر و شجاعت نیاز است .

سیر تاریخی خلافت انسان و گواهی در زمین

از دیدگاه شهید صدر، دو خط خلافت انسان و گواهی پیامبران با توجه به سیر تاریخی جامعه های بشری مراحل را پشت سر گذاشته، در بعضی مراحل نیز این دو خط در وجود پیامبران جمع بوده و شخص واحد، هم گواه بر امت و هم رهبر جامعه بود و در بعضی مراحل از یکدیگر جدا بوده اند. شهید صدر این سیر تاریخی را از آیه ۲۱۳ سوره بقره استنباط کرده است که می فرماید :

«مردم امت واحد بودند و چون بین آنان اختلاف رخ داد، خداوند پیامبران را با پیام مژده و تهدید فرستاد و با آنان کتاب، به حق فرود آورد تا در موارد اختلاف حکم خدا را بین آنان جاری کنند.» [۱۵]

وی در تفسیر آیه از امام محمد باقر - علیه السلام - روایتی نقل کرده که فرمود :

«مردم امت واحدی بودند بر فطرت خدایی، آن گاه خداوند پیامبران فرستاد (تا اختلاف را رفع کنند)».

به عقیده شهید صدر در پرتو آیات و روایات می توان فهمید که خلافت انسان و گواهی پیامبران مراحل زیر را طی کرده است .

۱- مرحله فطرت اولیه: در این مرحله انسان خلافت خود را در زمین با تشکیل امت واحد آغاز کرد و پایه های این جامعه الهی را فطرت پاک انسانی تشکیل می داده است. نقش گواهی پیامبران در این دوره جنبه راهنمایی و ارشادی صرف داشته است؛ زیرا طبق آیه بالا، بعثت پیامبران برای حکومت بین مردم به مرحله بعد از مرحله امت واحد بودن مربوط است و نشان می دهد که در این مرحله خلافت و حکومت بر جامعه بشری به خود انسان ها واگذار شده است. [۱۶]

۲- مرحله اختلاف: به دنبال یک دوره تحقق خلافت انسان در زمین و ایجاد جامعه ای مبتنی بر فطرت و وحدت، تعارضات و اختلافات یکی بعد از دیگری با گسترش فرزندان آدم به وجود آمد .

در این زمان، جامعه به انواع گوناگون بهره کشی و ستم روی آورد و انحراف از مسیر فطرت آغاز شد و به جز عده ای مستضعف بیشتر انسان ها به ظلم و ستم روی آوردند. [۱۷]

۳- مرحله خلافت و گواهی پیامبران و امامان: به دنبال مرحله اختلاف و ناتوانی بشر، پیامبران برای تحقق خلافت عمومی انسان در زمین مأموریت یافتند و به انقلابی ضد ظلم و ستم دست یازیدند که در نهایت، به خلافت انسان و تشکیل دولت در زمین به دست پیامبران انجامید. پیامبران علاوه بر نقش ارشادی به ایفای دو نقش جدید یعنی تربیت انسان های مبارز و تحقق انقلاب و دگرگونی در جامعه پرداختند. در این دوره دو خط خلافت انسان و گواهی در وجود پیامبر جمع و امامت ادامه خط مشترک گواهی و خلافت پیامبر بود. [۱۸]

۴- گواهی و نظارت مراجع تقلید: در این مرحله، خط گواهی از خط خلافت بعد از آن که هر دو خط در شخص پیامبر و امام به هم پیوسته بود، از هم جدا شد و خط خلافت به مردم و خط گواهی به عهده مراجع تقلید گذاشته شد. خط گواهی سه نوع وظیفه خطیر را به عهده مرجع می گذارد .

۱- حفظ شریعت و رسالت پیامبر از مکر معاندان، شبهات کافران و فتنه فاسقان ؛

۲- به کار گرفتن اجتهاد در فهم احکام اسلامی ؛

۳- مراقبت دقیق در اجرای احکام اسلام بین مردم .

تعیین مرجع گواه بر امت به وسیله صفات و مشخصات عمومی است که از طرف خداوند پیش بینی شده، ولی تطبیق آن ها بر مراجع به عهده امت است .

نسبت به خط خلافت در عصر غیبت دو حالت متصور است. حالت اول آن که امت محکوم قدرت طاغوت است و از خود آزادی ندارد و نمی تواند حق خلافت عامه اش را انجام دهد. در این صورت، خط خلافت مانند خط شهادت به شخص مرجع برمی گردد و هر دو خط را او باید به عهده بگیرد .

حالت دوم آن که امت با جنبش‌هایی بخش، خود را از زیر بار سلطه طاغوتیان آزاد کرده باشد. در این حالت، خط خلافت به خود مردم باز می‌گردد و مسؤولیت رهبری سیاسی و اجتماعی مردم به خود مردم سپرده می‌شود و این مطلب از دو آیه زیر استفاده می‌شود.

(وامرهم شورا بینهم)

(المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرهم بالمعروف وينهون عن المنکر)

آیه اول می‌گوید مردم صلاحیت دارند امور خود را، خودشان به دست گیرند و در مواردی که دستور صریحی نرسیده، کارهای خود را با مشورت فیصله دهند.

آیه دوم هر فرد مسلمانی را نسبت به دیگری حق حاکمیت و ولایت می‌دهد و به مسئله امر به معروف به عنوان نمونه اشاره می‌کند و این حقی است که همه در آن مساوی هستند. در نتیجه، طبق دو اصل بالا در هنگام بروز اختلاف باید از شورا و رأی استفاده کرد. بدین ترتیب در عصر غیبت، مسؤولیت‌های دو خط بین مرجع و مردم تقسیم می‌شود. [۱۹]

بررسی

چنان که دیدیم از فرمایشات شهید صدر استفاده می‌شود که در عصر غیبت اصولاً خط گواهی (شهادت) از خط خلافت جدا و خط خلافت به مردم و شهادت به عهده مراجع تقلید گذاشته شده است.

اما در صورتی که مردم محکوم قدرت طاغوت باشند، مراجع مسؤولیت خط خلافت را همانند خط شهادت به عهده دارند و زمانی که امت به رشد برسند و خود را از زیر سلطه طاغوتیان آزاد کنند، خط خلافت به مردم باز می‌گردد و مسؤولیت سیاسی، اجتماعی مردم به خودشان سپرده می‌شود.

شیوه اعمال خلافت مردم هم به این صورت است که مردم از میان خود یکی را انتخاب کرده و زمام امور جامعه را به او می‌سپارند.

چنان که گذشت شهید بزرگوار برای اثبات مدعای بالا به دو آیه استدلال کرده است. یکی آیه شورا (وامرهم شورا بینهم) و دیگری آیه (المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض). وی معتقد است که این دو آیه مکمل یکدیگرند و با هم مدعای بالا را اثبات می‌کنند؛ زیرا آیه اول اثبات می‌کند که رأی و نظر مردم در انتخاب ولی امر جامعه حجت است، لیکن از این جهت که در صورت تعارض میان رأی بیشترین عوام با کمترین فرهیخته و دانشمند، نظر کدام گروه مقدم است؟ آیا کمیت ملاک است یا کیفیت؟ ابهام دارد.

آیه دوم این ابهام را برطرف و اثبات می‌کند که حق ولایت و حاکمیت مردم همانند امر به معروف و نهی از منکر، حقی است که همه مردم در آن مساوی هستند. از این رو، در موارد تعارض کیفیت با کمیت، کمیت ملاک است و به نظر بیشترین عمل می‌شود.

دیدگاه بالا از چند جهت قابل مناقشه است:

۱- هیچ کدام از دو آیه مذکور بر مدعا دلالت ندارند و مدعای بالا را اثبات نمی‌کنند؛ زیرا استدلال به آیه شورا مبتنی بر این مطلب است که از آیه حجیت رأی بیشترین مردم در انتخاب ولی امر استفاده شود، حال آن که این مطلب از آیه استفاده نمی‌شود؛ زیرا آیه در سیاق آیاتی قرار گرفته که درصدد بیان صفات و اعمالی است که باعث نجات انسان و ذخیره قیامت است و این صفات در زمان صدور آیه قابل فعلیت برای مؤمنان بوده است؛ مانند: دوری از گناهان کبیره، عفو و گذشت، اقامه نماز و... [۲۰] و مشورت کردن در زمره این دسته از صفات ذکر شده است و حال آن که اگر مشورت را به معنی حجیت نظر بیشترین مردم در انتخاب ولی امر بگیریم در زمان پیامبر قابل اجرا و به فعلیت رسیدن برای مؤمنان نبوده است؛ زیرا از ضروریات اسلام است که با حضور پیامبر ولی امر جامعه با رأی بیشترین مردم انتخاب نمی‌شود.

بنابراین، مراد از «امرهم» در آیه «ولایت» نیست و هدف از مشورت هم حجیت نظر بیشترین مردم نیست، بلکه مراد آیه استفاده از فکر دیگران و روشن کردن مطلب با استفاده از دیدگاه دیگران است، در نتیجه، مضمون این آیه با آیه شریفه (وشاورهم فی الامر) یکی خواهد بود.

دلالت آیه دوم بر مدعا منوط بر این است که مراد از «ولایت» در آیه به معنی اولویت تصرف باشد نه نصرت و یاری. در صورتی که آیه با هر دو معنا سازگار است.

تفریع «امر به معروف» هم مؤید معنی اول نیست؛ زیرا امر به معروف و... با هر دو معنا سازگار است، و هیچ قرینه ای برای حمل «ولایت» در آیه بالا به معنی اول وجود ندارد. [۲۱]

۲- شهید صدر بین حالتی که مردم محکوم قدرت طاغوت هستند و حالتی که نیستند تفکیک قایل شده و در حالت اول معتقد است که خط خلافت مانند خط شهادت به شخص مرجع بر می گردد و در حالت دوم، خط خلافت به خود مردم باز می گردد و خط شهادت به عهده مراجع خواهد بود.

پرسشی که در این جا مطرح است آن است که به چه دلیل بین این دو حالت تفاوت گذاشته است؟ اگر ادله ولایت فقیه را تمام می داند، در هر دو حالت زمام امور به عهده فقیه خواهد بود و اگر تمام نمی داند در هیچ یک از دو حالت، خلافت و ولایت به عهده مرجع نخواهد بود.

بعضی از شاگردان شهید صدر سعی کرده اند توجیهی برای تفکیک میان این دو حالت ارائه دهند. به عقیده ایشان، شهید صدر معتقد است که زمام امور مردم به خودشان واگذار شده اما در حالی که مردم زیر سلطه ظالم باشند، در این صورت، وظیفه مربوط به خلافت را فقیه و مرجع به عهده می گیرد. برای این که در این حالت فقیه قدر متیقن است علاوه بر آن که می توان ولایت و خلافت فقیه در این دوره را از توقیع شریف نیز استفاده کرد؛ زیرا از ارتکاز عقلایی و مناسبت حکم و موضوع استفاده می شود که توقیع شریف مقید به مقدار قصور مولی علیه است.

از این رو، در قضایای فردی از توقیع شریف نمی توان ولایت فقیه را بر انسان بالغ، عاقل، غیرغایب و غیرقاصر اثبات کرد. نسبت به قضایای اجتماعی هم چنین است. مردمی که زیر سلطه اند قاصرند و تحت ولایت قرار می گیرند ولی مردمی که آزادند، مردم رشیدی اند که نیاز به ولی و قیم ندارند. [۲۲]

خود این بزرگوار متوجه است که این توجیه قابل دفاع نیست؛ زیرا قیاس جامعه و قضایای اجتماعی به قضایای فردی، قیاس مع الفارق است؛ زیرا قبول داریم فرد بالغ عاقل و... نیازی به متولی و قیم ندارد. اما جامعه بشری هرگز بی نیاز از زمامدار و متولی نیست.

طبق هر دو نظریه (انتخاب و انتصاب) جامعه به زمامدار نیاز دارد و بی نیاز از متولی نیست. منتها طبق نظریه انتخاب زمامدار را خود مردم انتخاب می کنند و طبق نظریه «انتصاب» زمامدار را خداوند تعیین کرده و ائمه معرفی کرده اند. از این رو مشروعیتش از جانب خدا است و تنها مقبولیت و پذیرش آن به عهده مردم گذاشته شده است.

۳- شهید صدر برای مرجع و فقیه، در عصر غیبت سه وظیفه مهم بیان داشته است:

۱- حفظ شریعت، ۲- اجتهاد، ۳- مراقبت دقیق در اجرای احکام اسلام بین مردم.

پرسش ما این است که اگر در عصر غیبت خط شهادت از خط خلافت از هم جدا شده و خط خلافت به خود مردم بازگشته و مسؤولیت رهبری سیاسی و اجتماعی به مردم سپرده شده است، فقیه با چه قدرت و امکاناتی وظیفه مهم حفظ شریعت و مراقبت بر اجرای دقیق احکام را انجام می دهد؟

پی نوشت:

«- [۱] المجتهد المطلق إذا توافرت فيه سائر الشروط الشرعية في مرجع التقليد ... جاز للمكلف أن يقلده، كما تقدم، وكانت له الولاية الشرعية العامة في شؤون المسلمين شريطة أن يكون قوفاً لذلك من الناحية الدينية والواقعية. وللمجتهد المطلق أيضاً ولاية القضاء ويسمى على هذا الأساس بالحاكم الشرعي وسيأتي الحديث عن الولاية العامة والقضاء واحكامه في القسم الرابع من الفتاوى الواضحة ان شاء الله». الفتاوى الواضحة وفقاً لمذهب اهل البيت، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۱۵، م ۲۳.

« [۲] إذا كان الحكم كاشفاً عن الواقع كموارد المرافعات فلا يجوز نقضه حتى مع العلم بالمخالفة ويجوز للعالم بالمخالفة أن يرتب آثار الواقع المنكشف لديه. وأما إذا كان الحكم على أساس ممارسة المجتهد لولايته العامة في شؤون المسلمين فلا يجوز نقضه حتى مع العلم بالمخالفة ولا يجوز للعالم بالخطأ أن يجرى على وفق علمه. » منهاج الصالحين بهامشه التعليق عليه، تأليف سيد محمد باقر الصدر، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٣٩٦ ق، ج ١، ص ١١، م ٢٥ .

« [۳] هناك روايات أخرى عديدة غير أن ما نعتمد عليه هو التوقيع خاصة في اثبات الولاية العامة. » از دست خط شریف شهید صدر که تصویرش در اختیار نگارنده است .

-[۴] خلافة الانسان وشهادة الانبياء، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٣٩٩ ق، ص ١٣ .

-[۵] همان .

-[۶] همان، ص ١٤ .

-[۷] همان، ص ١٥ - ١٩ .

-[۸] همان، ص ٢١ .

-[۹] همان، ص ٢٣ .

-[۱۰] سورة مائدة (٥) آیه ٤٤ .

-[۱۱] خلافة الانسان و شهادة الانبياء، ص ٢٤ .

-[۱۲] همان، ص ٢٥ .

-[۱۳] همان، ص ٢٥ .

-[۱۴] همان، ص ٢٨ .

(-[۱۵] كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه) سورة بقره (٢) آیه ٢١٣ .

-[۱۶] خلافة الانسان و شهادة الانبياء، ص ٣٣ .

-[۱۷] همان، ص ٣٤ .

-[۱۸] همان، ص ٣٩ .

-[۱۹] همان، ص ٤٧ - ٥٢ .

-[۲۰] سورة شوری (٤٢) آیات ٣٦ - ٣٩ .

-[۲۱] ولاية الامر في عصر الغيبة، سيد كاظم حسینی حائری، ص ١٦٦ .

-[۲۲] ولاية الامر في عصر الغيبة، سيد كاظم حسینی حائری، ص ١٣٧ به بعد .